

حدود اعتبار شرط وجه التزام از حیث «میزان» در تعهدات پولی

سید حسین سادات حسینی*

چکیده

درج وجه التزام (خسارت از پیش تعیین شده) در قراردادها موجب می‌گردد که متعهد له در راستای مطالبه آن متحمل بار اثباتی کمتری شود، بالاخص این که متحمل اثبات ورود ضرر نگردد. در تعهدات پولی برخلاف تعهدات غیر پولی، از این منظر که وجه التزام به عنوان ضمانت اجرای این تعهدات، به چه «میزانی» باشد از مباحث مهم و چالشی محسوب می‌شود. در این مقاله با تکیه بر این مبنا که موضوع مربوط به «میزان» وجه التزام در تعهدات پولی، از قواعد آمره محسوب شده و طرفین - خواه اشخاص غیر بانکی یا یکی از طرفین بانکی یا مؤسسه اعتباری - مجاز به تعیین وجه التزام به هر میزان نیستند چنین استدلال شده است که وقتی وجه التزام در قرارداد درج نمی‌شود و متضرر با مبانی قانونی در صدد مطالبه خسارت بر می‌آید صرفاً تا سقف خاصی و یا به میزان افت ارزش پول می‌تواند مطالبه خسارت تأخیر نماید، که علت آن همانا آمره بودن این قواعد است. حال چنان چه طرفین بخواهند به جای مبانی قانونی، بر اساس مبانی

قراردادی، وجه التزام را در قرارداد بگنجانند در این صورت هم نمی توانند هر میزانی را به عنوان وجه التزام در قرارداد درج نمایند، زیرا قواعد مربوط به وجه التزام یا قواعد مربوط به خسارت قراردادی نیز به تبع قواعد قانونی، در زمره قواعد آمره محسوب می شوند.

کلیدواژه: وجه التزام، بار اثبات، قواعد آمره، نظم عمومی، مبنای قانونی، ضمانت اجرای تعهد، خسارت تأخیر

۱- مقدمه

در بسیاری از قراردادها، دو طرف، خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را به طور مقطوع معین می کنند. این خسارت مقطوع یا خسارت از پیش تعیین شده، وجه التزام (وجه التزام قراردادی) نام دارد. این اقدام موجب می گردد که متعهد له یا مشروط له بدون تحمّل بار اثباتی از حیث اثبات میزان خسارت وارده، به مبلغ مقطوع یا وجه التزام دست یابد؛ صرف نظر از این که به آن میزان متحمل خسارت شده یا نشده باشد. ماده ۲۳۰ قانون مدنی بیانگر وجه التزام قراردادی است که مقرر می دارد: «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأدیه نماید، حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آن چه ملزم شده است محکوم کند».

گاهی وجه التزام یا همان خسارت مقطوع؛ بابت ضمانت عدم انجام تعهدی است که موضوع آن تعهد به پرداخت وجه نقد یا پول است، اما گاهی به جای تعهد پولی، موضوع، تعهد غیر پولی است و وجه التزام برای ضمانت اجرای این تعهد غیر پولی مقرر می شود. یکی از مباحث مهم در مورد شرط وجه التزام، میزان آن است. در جایی که موضوع تعهد، وجه نقد یا پول نیست در مورد میزان وجه التزام با چالش و حساسیت های کمتر از سوی قانونگذار و صاحب نظران و مراجع قضایی مواجه هستیم؛ یعنی می توان هر میزان وجه التزام را شرط نمود. اما در جایی که موضوع تعهد، وجه نقد یا پول است در مورد میزان وجه التزام بحث ها و جدل های جدی مطرح است به

طوری که چه بسا نتوان هر میزانی را به عنوان وجه التزام شرط نمود. در این تحقیق با ارائه دلایل اثبات خواهیم کرد که در تعهدات پولی، تا میزان خاصی می توان وجه التزام را تعیین کرد تا این شرط اعتبار داشته باشد، که این دلایل به طور عام در روابط بین تمامی اشخاص با یکدیگر از جمله بین اشخاص با بانک ها یا مؤسسات اعتباری نیز قابل استفاده است؛ اما از آنجا که در روابط بین اشخاص با بانک ها یا مؤسسات اعتباری، دلایل خاص دیگری هم علاوه بر دلایل عام قابل ارائه است بنابراین به این دلایل خاص نیز می پردازیم و این نتیجه حاصل خواهد شد که در روابط بین اشخاص با بانک ها یا مؤسسات اعتباری نیز وجه التزام باید تا میزان خاصی باشد تا معتبر شناخته شود.

۲- مزایای درج شرط وجه التزام در تعهدات پولی

۲-۱- مفهوم وجه التزام

در مورد تعریف وجه التزام گفته شده است: وجه التزام، مبلغی است مقطوع و غیر قابل تعدیل از سوی دادگاه که طرفین قرارداد به نحو شرط، توافقاً پیش از وقوع نقض تعهدات قراردادی تعیین می کنند تا چنان چه متعهد نقض عهد کرد، این مبلغ را به متعهد له بپردازند (حقوق مدنی، الزام های خارج از قرارداد/۵۸۵؛ قواعد عمومی قراردادها/۲۰۹؛ ترمینولوژی حقوق/۷۳۹؛ نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی/۴۸۴).

بنابراین، وجه التزام به توافق هایی اطلاق می گردد که قبل از ورود خسارت - خواه به صورت قرارداد جداگانه (طبق ماده ده قانون مدنی) و خواه به صورت شرط ضمن قرارداد- به عمل می آید، و به موجب آن برای تخلف از انجام تعهد به طور مقطوع مبلغی تعیین می شود. ماده ۲۳۰ قانون مدنی نیز در راستای تعاریف چهارگانه فوق می باشد. بر شرط وجه التزام همانند شروط دیگر ضمن عقد، اصل صحت جاری است (المؤمنون عند شروطهم) و فساد شرط وجه التزام همانند دیگر شروط ضمن عقد باید احراز گردد و تا زمانی که احراز نگردد اصل بر صحت است (العناوین/۲۴۹)؛ همچنان

که صاحب جواهر نیز پس از اعلام این امر که اخبار مستفیض و متواتر مبنی بر صحّت شرط و لزوم وفای به آن وجود دارد می نویسد: «بل لعلّ اطلاق الامر بالوفاء بالعقود و التجاره عن تراض كاف ألاً أنّ منها ما ليس بسائغ» (جواهر الکلام/۲۳/۶۹۹)؛ علامه حلّی نیز برای اثبات مشروع بودن شرط از جمله شرط وجه التزام، به عموم اوفوا بالعقود استناد می کند (تذکره الفقهاء/۲/۲۳۵). اما باید توجه داشت که هرچند اصل بر صحّت شرط وجه التزام است ولی همین شرط در بعضی مواقع به جهت بالا بودن میزان آن، از مصادیق شرط باطل تلقی می گردد که در مباحث بعدی خواهد آمد.

۲-۲- اهمیت و مزایای درج شرط وجه التزام در تعهدات پولی

به منظور تبیین این مزایا، ابتدا به شرح وضعیتی می پردازیم که وجه التزام در قرارداد درج نشده است. به عنوان مثال، در قرارداد فروش اتومبیل، خریدار متعهد می شود که ثمن اتومبیل را (که یک تعهد پولی است) ظرف مدت یک ماه پس از عقد بیع به فروشنده بپردازد، اما خریدار به تعهد خود عمل نمی کند. یا در قرارداد قرض، مقترض در موعد مقرر نسبت به استرداد وجوه ناشی از قرض به مقرض مبادرت نمی نماید. مثال بعدی این که وام گیرنده در قبال بانک یا مؤسسه اعتباری تعهد می کند که بازپرداخت یا اقساط وامی را هر ماهه در سررسید مقرر به بانک یا مؤسسه اعتباری بپردازد ولی از انجام این تعهد امتناع می ورزد. از این که تحقّق چه شرایطی در مورد تعهدات پولی ضروری است باید گفت که برخلاف تعهدات غیر پولی، اثبات ورود خسارت از سوی متعهد له یا زیان دیده لازم نیست بلکه فرض بر این است که با تأخیر در پرداخت دین (وجه نقد)، ورود خسارت محقّق شده است. اما دو شرط دیگر، یعنی تقصیر متعهد که همان نقض تعهد است و همچنین رابطه سببیت بین خسارت وارده و تقصیر متعهد را بایستی ثابت کند؛ ولی علاوه بر دو شرط مزبور قانونگذار شرایط دیگری را که خاصّ تعهدات پولی است نیز مقرر نموده است: با این توضیح که ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی این شرایط را احصاء نموده و مقرر می دارد: «در دعاوی ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن و تمکن مدیون،

مدیون از پرداخت امتناع نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا زمان پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد [میزان دین] را محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد؛ مگر این که طرفین به طریق دیگری مصالحه نمایند».

همان گونه که ملاحظه می گردد طبق این ماده، شرایطی باید محقق گردد تا متعهد، مکلف به پرداخت خسارت گردد؛ که البته در خصوص تعهدات پولی، این خسارت معروف به «خسارت تأخیر تأدیه» می باشد.^۱

الف: لزوم مطالبه دائن

در تعهدات پولی، برخلاف تعهدات غیر پولی، مطالبه دائن (طلبکار) ضروری است و مسؤولیت، و به عبارتی خسارت تأخیر تأدیه پول از زمان مطالبه محاسبه می شود؛ که عمل مطالبه می تواند از طریق اظهار نامه رسمی و یا دادخواست عادی یا اقامه دعوی باشد.^۲

ب: تمکن مدیون

به موجب ماده فوق الذکر، تمکن مدیون، شرط تحقق التزام به تأدیه خسارت می باشد؛ اما درباره این که مقصود از تمکن، تمکن مادی است یا شامل مادی و معنوی دیگر نیز می شود؟ باید گفت که نظر غالب همانا تمکن مالی است. ولی می توان این

۱- البته با عنایت به مفاد ماده ۵۲۲ بهتر است به جای عبارت «خسارت تأخیر تأدیه»، عبارت تفاوت ارزش واقعی و ارزش رسمی پول یا کاهش ارزش واقعی یا قدرت خرید پول را به کار ببریم.

۲- باید توجه داشت در خصوص چک هایی که محالاً علیه آنها بانک است؛ عمل مطالبه ضرورتی ندارد، زیرا بدون ضرورت انجام عدم مطالبه، صادر کننده چک از تاریخ صدور چک محکوم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه خواهد شد. مضافاً در مطالبه وجه برات، چک و سفته، قانون تجارت اعتراض عدم تأدیه را جهت احراز عمل مطالبه ملاک عمل قرار داده است (رک: مواد ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۴ قانون تجارت).

عدم تمکن را به مواردی از قبیل بیماری، بیهوشی، زلزله و سیل تعمیم داد که این عموم از اطلاق واژه تمکن استفاده می شود (قواعد عمومی قراردادها/۲۳۶).

در صورت تحقق شرایط فوق، متعهد یا مدیون بایستی خسارت تأخیر را بپردازد، که از تاریخ مطالبه خسارت محاسبه خواهد شد. با توجه به مفاد ماده فوق الذکر این خسارت همانا «معادل تغییر شاخص قیمت سالانه کالا که از طرف بانک مرکزی تعیین می شود» می باشد؛ که منظور از تغییر شاخص قیمت کالا همانا تفاوت ارزش واقعی و ارزش رسمی پول و یا کاهش ارزش واقعی یا قدرت خرید پول می باشد و نباید آن را ربا تلقی کرد، زیرا در ربا چیزی زیاده از آن چه داده شده، مسترد می گردد؛ ولی خسارت تأخیر تأدیه یا به عبارت صحیح تر کاهش ارزش پول، مبلغ اضافی یا امر به دادن پول زیادتر نیست بلکه مبلغی که تحت عنوان خسارت تأخیر تأدیه داده می شود به عنوان جبران کمبود ارزش پول یا تفاوت ارزش واقعی و ارزش رسمی پول است (قواعد عمومی قراردادها/۲۰۴).

حال، هرگاه به جای مبانی قانونی فوق، طرفین مبلغی را به عنوان وجه التزام بابت ضمانت اجرای تعهد پولی، یعنی «ضمانت در پرداخت وجه نقد در موعد مقرر»، درج نمایند؛ به عنوان مثال، در نمونه های قبلی در قرارداد شرط کنند که در صورت تخلف، خریدار یا کارفرما یا مقترض و یا وام گیرنده، در ایفای تعهدات پولی به شرح فوق، موظف به پرداخت فلان مبلغ به عنوان وجه التزام به فروشنده، پیمانکار، مقرض و بانک (بر حسب مورد) می باشند؛ در این صورت، طلبکار (دائن) از مزایایی برخوردار است؛ از جمله این که در این حالات، مطالبه دائن و احراز تمکن مدیون جهت درخواست وجه التزام مذکور در قرارداد، لازم نیست؛ ولی آیا میزان مهم است؟ بدین معنی که وجه التزام (به هر میزان که باشد) از سوی طلبکار قابلیت مطالبه دارد یا خیر؟ باید گفت یکی از مباحث مهم در اعتبار وجه التزام در تعهدات پولی همانا میزان آن است؛ یعنی اعتبار شرط وجه التزام در قرارداد منوط به این است که تا میزان خاصی

تعیین شده باشد و از آن میزان به بالا، فاقد اعتبار است که در مبحث دوم و سوم به این امر خواهیم پرداخت.

۳- مبانی عام لزوم محدودیت در «میزان» وجه التزام

در تعهدات غیر پولی، در مورد میزان وجه التزام به عنوان ضمانت اجرای تعهدات مزبور محدودیتی وجود ندارد، زیرا اولاً، ماده ۲۳۰ قانون مدنی در مورد میزان وجه التزام، سقفی قائل نشده است و ثانیاً، در قوانین دیگر از جمله قانون آئین دادرسی مدنی از آنجا که در خصوص تعیین خسارت در مورد تعهدات غیر پولی با مبنای قانونی به نحوی نیست که بتوان آمره بودن آنها را استنباط نمود؛ بنابراین به تبع آن تعیین خسارت با مبنای قراردادی، یعنی همان وجه التزام نیز آمره نمی باشد.^۱

اما در تعهدات پولی نمی توان هر میزانی را برای وجه التزام به عنوان ضمانت اجرای این تعهدات تعیین کرد؛ البته با توجه به اطلاق ماده ۲۳۰ ق.م. شاید اینگونه استنباط شود که در تعهدات پولی - همانند غیر پولی - محدودیتی در تعیین میزان متصور نیست، ولی با توجه به استدلال های مذکور در ذیل، طرفین قرارداد نمی توانند در تعهدات پولی، میزان وجه التزام را بیشتر از میزان خسارتی تعیین کنند که با مبنای قانونی متخذ از اعمال ماده ۵۲۲، مغایر باشد. در این صورت، نتیجه این خواهد شد که ماده ۲۳۰ قانون مدنی را برای تعهدات پولی قابل اعمال ندانیم؛ خواه اشخاص طرف قرارداد بانک و مؤسسات اعتباری باشد یا غیر اینها.

این استدلال ها به شرح ذیل است:

۱-۳- استدلال های ناشی از استنباط از مواد قانونی

۱-۱-۳- استدلال ناشی از استنباط از صدر ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م

۱- لازم به توضیح است که وجه التزام گزافی که هدف از برقراری آن، انتفاع ناروای طلبکار باشد، نافذ نیست.

همان گونه که گفته شد صدر ماده ۵۲۲، شرایطی را به منظور تحقق خسارت تأخیر تأدیه با مبنای قانونی مقرر نموده است، از جمله این که طلبکار بایستی عمل مطالبه را صورت دهد؛ همچنین الزام به پرداخت خسارت، منوط به تمکن مدیون و همچنین منوط به تغییر فاحش قدرت خرید پول است که با تحقق این شرایط، مطالبه امکان پذیر است و نحوه محاسبه بر اساس تغییر شاخص قیمت سالانه کالا می باشد. مبلغی که به این ترتیب حاصل می شود در واقع، کاهش ارزش واقعی یا قدرت خرید پول است و به جهت این که مبنای قانونی در محاسبه آن دخیل بوده، یک نرخ قانونی نامیده می شود.

وقتی در صدر ماده مورد بحث، قانونگذار در تعیین خسارت تأخیر تأدیه یا همان نرخ قانونی در شرایط عادی - یعنی در شرایطی که وجه التزام مقرر نمی شود و قرار است با مبنای قانونی مطالبه خسارت شود - سختگیری نموده، به طوری که اگر تمامی شرایط جمع نباشند طلبکار نمی تواند به این مبلغ دست یابد، حال از این روش سختگیرانه می توان استنباط نمود که قانونگذار، ماده ۵۲۲ را در زمره قواعد آمره قرارداد است؛ به عبارتی، در جایی که موضوع تعهد، پولی یا تکلیف پرداخت وجه نقد مطرح می شود قانونگذار در مورد خسارت تأخیر تأدیه حساسیت نشان می دهد، به طوری که بی جهت بدهکار تحت فشار طلبکار قرار نگیرد و از زیاده طلبی طلبکار جلوگیری نماید. حال، هرگاه ماده ۵۲۲ را آمره تلقی کنیم نتیجه این می شود که هرگاه قرار باشد طرفین قرارداد در تعهدات پولی، وجه التزامی به منظور ضمانت اجرای پرداخت وجه نقد پیش بینی نمایند و به جای مبانی قانونی مقرر در ماده ۵۲۲، به مبنای قراردادی، یعنی تعیین وجه التزام یا همان خسارت از پیش تعیین شده متوسل شوند در این صورت، میزان وجه التزام نباید از میزانی که در صورت عدم پیش بینی وجه التزام و بر اساس مبانی مقرر در ماده ۵۲۲ یا همان نرخ قانونی حاصل می شود بیشتر باشد؛ یعنی همان سختگیری به هنگامی که طرفین، وجه التزام را در قرارداد پیش بینی می کنند باید حاکم باشد.

۲-۱-۳- استدلال های ناشی از استنباط از ذیل ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م

در قسمت اخیر ماده ۵۲۲ مقرر شده است: «مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند»، با استنباط از این قسمت نیز طرفین نمی توانند میزان آن را بالاتر از نرخ قانونی یا میزان و روش مقرر در صدر ماده ۵۲۲ تعیین کنند؛ زیرا:

اولاً- محور کلی ماده ۵۲۲ تعیین خسارت با مبنای قانونی است، ولی در قسمت اخیر این ماده صرفاً یک روش با مبنای قراردادی جهت تعیین تکلیف خسارت مقرر شده است که آن هم با روش مصالحه است؛ و به این ترتیب، روش های دیگر از قبیل توافق با روش درج شرط وجه التزام منتفی گردیده است.

ثانیاً- با توجه به لحن و ترتیب ماده ۵۲۲، مصالحه (عقد صلح) صرفاً بعد از این که سررسید دین فرا می رسد و بعد از این که محاسبه خسارت تأخیر تأدیه صورت می پذیرد امکان پذیر است؛ و نه در زمان انعقاد عقد اصلی که در آن عقد، تعهد پولی درج گردیده است.

ثالثاً- لحن قسمت اخیر ماده ۵۲۲ یعنی امکان مصالحه، به نحوی است که عمل مصالحه در جهت کم کردن مبلغ خسارت مقرر در صدر ماده ۵۲۲ است؛ نه در جهت اضافه کردن بر آن. بدین توضیح که شاید در مورد لفظ مصالحه که در قسمت اخیر ماده ۵۲۲ به کار برده شده است دو معنا به ذهن متبادر گردد؛ بدین ترتیب که پس از این که میزان خسارت بر اساس موازین مقرر در ماده مذکور تعیین و محاسبه شد ممکن است دو حالت در ذهن مطرح گردد:

حالت اول: مدیون اعلام می کند که حاضر است علاوه بر مبلغ تعیین شده با مبنای قانونی، مبلغ اضافه تری نیز از مال متعلق به خود را به طلبکار صلح کند، که در این صورت، مصالحه در جهت افزودن به خسارت تأخیر تأدیه است.

حالت دوم: طلبکار اعلام می کند که حاضر است بخشی از خسارت تأخیر تأدیه را که با مبنای قانونی و بر اساس محاسبه و از طریق ماده ۵۲۲ مستحق گردیده است به مدیون صلح کند و آن را وصول نکند؛ که در این صورت، مصالحه در جهت

کم کردن خسارت تأخیر تأدیه است. ولی همان گونه که گفته شد لحن قسمت اخیر ماده ۵۲۲ (انجام عمل مصالحه) در جهت کم کردن مبلغ خسارت مقرر قانونی است، نه در جهت افزایش آن؛ زیرا:

۱- وقتی صدر ماده ۵۲۲ به نحوی است که قانونگذار سعی دارد که به نفع مدیون عمل کند تا با گذاشتن شرایط و موانع از قبیل تمکن مدیون و مطالبه و ... حتی الامکان متحمل پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نشود؛ بنابراین، منطبق حقوقی ایجاب می کند که قسمت دوم ماده، که موضوع مصالحه را مطرح می کند اقدام به صلح در جهت کم کردن خسارت باشد تا صدر ماده و ذیل آن در یک راستا قرار گیرند.

۲- وقتی خسارت تأخیر که در زمان اجرای حکم، محاسبه و مبلغ آن مشخص می گردد در این صورت، مدیون به همین میزان تکلیف قانونی در پرداخت دارد و نه بیشتر؛ و از سویی هیچ الزام یا فشار قضائی نیز بر پرداخت بیشتر برای وی مترتب نیست؛ بنابراین منطقی نیست که بخواهد از طریق عقد صلح، مبلغ دیگری را به آن اضافه نماید؛ بنابراین نتیجه این می شود که در چنین توافقی، مدیون از طلبکار درخواست ملتسمانه می نماید که طلبکار از میزان تعیین شده با مبنای قانونی بکاهد.

نتیجه، این که وقتی قانونگذار سعی دارد حتی از طریق مصالحه، بخشی از خسارت تأخیر از سوی طلبکار به مدیون صلح شود در این صورت، اگر قرار باشد درج شرط وجه التزام را در قرارداد برای ضمانت اجرای تعهدات پولی مجاز بدانیم به طریق اولی میزان آن نباید از خسارت تأخیر با مبنای قانونی که با اعمال ماده ۵۲۲ حاصل می شود بیشتر باشد.

۳-۱-۳- استدلال های ناشی از استنباط از ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م و تبصره های آن

ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «خواهان حق دارد ... جبران خسارت ناشی از ... تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به ادای حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد. همچنین اجره المثل را

به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید. دادگاه محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود. در صورتی که قرارداد خاصی بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

ماده مستلزم تقدیم دادخواست است.

تبصره دو: خسارت ناشی از عدم النفع، قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می باشد.

مفاد ماده فوق، مبین تعیین خسارت با مبنای قانونی و همچنین با مبنای قراردادی یا همان وجه التزام است. شاید در بدو امر به نظر برسد که مفاد این ماده هم مناسب تعهدات غیر پولی و هم تعهدات پولی است؛ که اگر چنین استنباطی صحیح باشد در این صورت، موجب می شود که تعیین وجه التزام در تعهدات پولی علاوه بر تعهدات غیر پولی، نه تنها صحیح باشد بلکه تعیین آن به هر میزانی امکان پذیر باشد؛ ولی برخلاف تصور اولیه باید گفت که ماده ۵۱۵، منصرف از تعهدات پولی است بلکه صرفاً ناظر به تعهدات غیر پولی می باشد. حال، استدلال های مبین این مطلب که ماده ۵۱۵ (اعم از آن قسمتی که مبنای قانونی برای مطالبه خسارت را مطرح می کند و آن قسمتی که مبنای قراردادی یا وجه التزام را مقرر می دارد، یعنی قسمت اخیر ماده)، صرفاً ناظر به تعهدات غیر پولی است را به شرح ذیل بیان کرده، و نتیجه گیری خواهیم کرد که هر چند در این ماده، انعقاد قرارداد جهت تعیین خسارت یا وجه التزام پیش بینی شده ولی صرفاً ناظر به تعهدات غیر پولی است و در تعهدات پولی، آزادی عمل جهت انعقاد قرارداد و تعیین وجه التزام با هر مبلغی امکان پذیر نیست؛ بلکه حداکثر تا میزان خسارت مقرر در ماده ۵۲۲ می باشد.

۱- وقتی به مفاد این ماده و تبصره دوم آن توجه می کنیم از دو عنوان برای خسارت استفاده شده است به طوری که در صدر ماده، از عنوان «خسارت تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن» و در قسمت اخیر تبصره دو، از عنوان «خسارت تأخیر تأدیه» استفاده شده است. و از طرفی می دانیم که خسارت تأخیر تأدیه در معنای خاص، برای

تعهدات پولی به کار می رود؛ بنابراین، نتیجه این می شود که قصد قانونگذار از استعمال عنوان «خسارت تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن» که در صدر این ماده به کار برده شده است صرفاً برای تعهدات غیر پولی بوده است. حال وقتی مقنن پس از شرح همه جزئیات ماده ۵۱۵ و ذکر قسمت اول تبصره دو، به یکباره در قسمت اخیر تبصره دو مقرر نموده: «خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می باشد»؛ در واقع، مفهوم این عبارت آن است که در مورد خسارت تأخیر تأدیه، که همانا خسارت مربوط به تعهدات پولی است ماده ۵۱۵ قابل اعمال نیست؛ بلکه باید در این خصوص به مواردی دیگر که در قانون مقرر شده، مراجعه شود، و این موارد قانونی می تواند ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی، یا ماده ۲۲۸ قانون مدنی باشد. به عبارتی، صراحتاً قسمت اخیر تبصره دو، موضوع خسارت تأخیر تأدیه یا همان خسارت ناشی از تعهدات پولی را به مورد یا موارد قانونی دیگر بجز ماده ۵۱۵ احاله کرده، و ماده ۵۱۵ را برای اینگونه تعهدات (تعهدات پولی) قابل اعمال ندانسته است. با خروج تعهد پولی از ماده ۵۱۵ موجب می شود که ماده ۵۱۵ را صرفاً برای تعهدات غیر پولی به کار ببریم.

۲- استدلال دیگر مبنی بر این که ماده ۵۱۵ صرفاً ناظر به تعهدات غیر پولی است این که، در بخشی از ماده مقرر داشته است: «... همچنین اجره المثل را به جهت عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید...»؛ از آنجا که تعیین اجره المثل برای تعهدات غیر پولی کاربرد ندارد بنابراین، عبارت مزبور نیز قرینه ای است بر این که مفاد ماده ۵۱۵ در مورد تعهدات غیر پولی قابل اعمال است. حال وقتی ماده ۵۱۵ صرفاً در تعهدات غیر پولی قابل اعمال باشد بنابراین در آن قسمت از ماده که مقرر می دارد: «... در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد» در نتیجه، این عبارت یا همان وجه التزام نیز مختص تعهدات غیر پولی است و برای تعهدات پولی قابل اعمال نیست؛ در نتیجه، صرفاً ماده ۵۲۲ را باید حاکم بر تعهدات پولی بدانیم و میزان وجه التزام در تعهدات پولی را همان گونه که در بند اول گفته شد، یعنی با استنباطی که از

ماده ۵۲۲ به عمل آمد حداکثر تا میزانی قرار دهیم که خسارت تأخیر با مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ حاصل می شود.

۲-۳- استدلال های حاصل از اوضاع و احوال دیگر

در این گفتار به طرح استدلال هایی می پردازیم که از مجموع اوضاع و احوال قابل استنباط است؛ مبنی بر این که در تعهدات پولی همان گونه که گفته شد طرفین قرارداد نمی توانند میزان وجه التزام را بیش از میزان خسارت محصل بر اساس مبنا و نرخ مقرر به موجب ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی، تعیین نمایند.

۱- این وضعیّت، یعنی عدم امکان تعیین وجه التزام در تعهدات پولی به بیش از نرخ قانونی با مبنای تعیین شده از سوی قانون، در قانون آئین دادرسی مدنی سابق هم وجود داشته است به طوری که ماده ۷۱۹ قانون سابق مقرر می داشت: «در دعاوی ای که موضوع آن وجه نقد است ... خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی دوازده (۱۲٪) محکوم به، در سال است و اگر علاوه بر این مبلغ، قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد در هیچ مورد بیش از صدی دوازده در سال نسبت به مدت تأخیر حکم داده نخواهد شد، لیکن اگر مقدار خسارت کمتر از صدی دوازده معین شده باشد به همان مبلغ که قرارداد شده است حکم داده می شود.» به موجب حکم ماده فوق الاشعار، قانونگذار سابق مقرر کرده بود که هرگاه طرفین قرارداد در تعهدات پولی در صدد درج وجه التزام بودند نمی توانستند میزان آن را بیش از میزان خسارت مقرر قانونی تعیین نمایند. حال، وقتی که این محدودیت در قانون سابق وجود داشت به طریق اولی در حال حاضر که قوانین و مقررات اسلامی حاکم است نیز نمی توان میزان وجه التزام در تعهدات پولی را به بیش از میزان خسارت مقرر قانونی تعیین کرد. البته باید توجه داشت که در قانون سابق، میزان خسارت مقرر قانونی ۱۲٪ بود ولی در حال حاضر، میزان خسارت مقرر قانونی همانا میزانی است که از طریق اعمال ماده ۵۲۲ (تغییر شاخص سالانه کالا) به دست می آید. به عبارتی، خسارت مقرر در قانون سابق، یک مبلغ ثابت بود ولی در قانون فعلی از طریق تغییر

شاخص باید مبلغ مزبور محاسبه و تعیین شود؛ اما در هر دو حالت، ماهیت آنها یکسان است؛ یعنی هر دو به عنوان خسارت یا نرخ قانونی محسوب می گردند؛ در نتیجه، به همان ترتیب که در قانون سابق تعیین وجه التزام به بیش از نرخ قانونی ممنوع بود در حال حاضر نیز به طریق اولی باید تعیین وجه التزام به بیش از نرخ قانونی که بر خلاف قانون ثابت یک عدد سابق نیست بلکه باید از طریق اعمال ماده ۵۲۲ محاسبه و به دست آید، ممنوع باشد.

۲- همانند ماده ۷۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی سابق؛ تبصره ۵ ماده ۳۴ قانون ثبت؛ ناظر بر تبصره ۴ تعیین وجه التزام بیش از نرخ قانونی که در آن زمان ۱۲٪ بود را ممنوع کرده بود. جالب توجه این که علیرغم این محدودیت، اساساً ماده ۳۴ و کلیه تبصره های آن از جمله تبصره چهارم و تبصره پنجم این ماده که وجه التزام را حتی به بیش از ۱۲٪ هم ممنوع کرده بود در سال ۸۶ حذف شد. روند این اصلاح نیز مبین آن است که قانونگذار در مورد تعیین وجه التزام در تعهدات پولی حساسیت دارد و در صدد محدود کردن آزادی اراده است و تعیین وجه التزام به هر میزانی را مجاز نمی داند.

۳- اگر بپذیریم که قانونگذار در همه حال سعی دارد که از بدهکاران و وام داران حمایت کرده، و از فشار طلبکاران بر آنها بکاهد تا در دام رباخواری نیافتند بنا بر این موجب می شود ماده ۵۲۲ را مرتبط با نظم عمومی و در نتیجه آمره بدانیم. در این صورت - یعنی آمره بودن ماده ۵۲۲ و ارتباط آن با نظم عمومی - موجب می شود مبنای قراردادی، یعنی تعیین وجه التزام یا تعیین خسارت قراردادی نیز به تبع خسارت قانونی (یعنی خسارت مقرر در ماده ۵۲۲) نیز آمره تلقی شود و در این صورت، تعیین وجه التزام به بیش از میزان مقرر قانونی در ماده ۵۲۲ را بی اثر بدانیم.

۴- اگر وجه التزام را با میزان بیش از خسارت مقرر در ماده ۵۲۲ تعیین کنیم موجب می گردد ربا خواری با چهره دیگری که ظاهراً موجه به نظر می رسد ظاهر شود؛ بدین توضیح که طلبکارانی که قصد ربا خواری داشته باشند طوری وانمود می

کنند که گویی ربا خوار نیستند و از مدیون به ظاهر، هیچ وجه اضافی ای را مطالبه نمی کنند، ولی چون احتمال زیاد می دهند که مدیون نمی تواند در سررسید وجه را پردازد در نتیجه، وجه التزام سنگینی را مقرر می کنند و عملاً از طریق تعیین وجه التزام سنگین که دارای پوشش و ظاهری زیباست به مقصد خود، یعنی ربا خواری نائل می شوند. در چنین حالتی، یعنی با ربوی تلقی کردن وجه التزام بیش از مبنای قانونی موجب می گردد که از حیث مبانی فقهی نیز باطل و بی اعتبار تلقی گردد؛ زیرا در فقه نیز هر چند اصل بر صحت شروط است ولی متقدمان معتقدند که اگر شرط مخالف کتاب و سنت نباشد و به جهالت در مبیع و ثمن منتهی نگردد جایز است، که از دیدگاه ما و با ربوی تلقی کردن وجه التزام بیش از مبنای قانونی موجب می گردد که شرط خلاف کتاب و سنت، و در نتیجه باطل باشد (جامع المقاصد/۱/۲۶۱؛ نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی/۲۸۸). البته برخی صرف مخالفت نداشتن با کتاب و سنت را کافی دانسته اند و نیازی به جهالت در مبیع و ثمن نمی بینند (مسالك الأفهام/۱/۱۹۰).

اما در مجموع، فقها چهار شرط را جایز ندانسته اند: ۱- شرط مخالف کتاب و سنت، ۲- شرطی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند، ۳- شرط منافی مقتضای عقد، ۴- شرطی که به جهل عوض منتهی شود (عوائدالایام/۴۶؛ العناوین/۲۵۲ و ۲۵۴)؛ که البته در حالتی که وجه التزام، گراف و بیش از مبنای قانونی باشد با توجه به شرح فوق، ربوی تلقی شده و خلاف کتاب و سنت است و شاید بتوان مشمول آن شرطی دانست که حرامی را حلال یا حلالی را حرام می کند؛ و به عبارتی، شرط به انجام فعل حرام، مخالف کتاب و سنت است.

البته در مورد فقدان اعتبار وجه التزام به بیش از مبنای قانونی، از دیدگاه فقهی و به عبارتی فقدان اعتبار به علت ربوی بودن، برخی نویسندگان با روش دیگری نیز استدلال نموده اند؛ با این توضیح که: «از دیدگاه فقها، شرط باید عقلی باشد که یکی از مصادیق عقلی همانا قدرت داشتن در تکلیف است که اگر عملی غیر مقدور باشد

تکلیف نسبت به آن لغو و بی اثر است» (آهنگران، «ماهیت و کارکرد فقهی شروط در معاملات بانکی» ۱۶ و ۱۲).

نتیجه استدلال فوق آن است که وقتی ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م، خسارت تأخیر یا همان افت ارزش پول را حتی به میزان نرخ تورّم را در صورتی از سوی طلبکار قابل مطالبه می داند که بدهکار تمکّن داشته باشد؛ و به عبارتی، قدرت داشتن در تکلیف را مبنا قرار داده است بنابراین به طریق اولی، درج وجه التزام به بیش از مبنای قانونی که علی الاصول خارج از توان و قدرت مدیون می باشد ماهیت آن را ربوی کرده و در نتیجه، باطل و بی اثر است؛ همان گونه که در قرآن کریم آمده است: «و إن کان ذو عسره فنظره الی میسره» (بقره/۲۸۰)؛ بر این اساس نیز طلبکار از جمله بانک نمی تواند بدهکار را به بازپرداخت وجه التزام با بیش از مبنای قانونی الزام نماید.

نویسنده فوق در مقاله مذکور، در راستای غیر شرعی و غیر مقدور بودن شرط وجه التزام، به فتوای امام خمینی (ره) اشاره نموده است مبنی بر این که دریافت جریمه دیرکرد (وجه التزام) از سوی بانک ها امری غیر شرعی است (آهنگران، «ماهیت و کارکرد فقهی شروط در معاملات بانکی» ۱۶ و ۱۲).

البته باید گفت که برخی از فقها به این نظر معتقد نیستند؛ به عنوان مثال، آیه الله گلپایگانی معتقدند که داین می تواند کالای هرچند کوچک را به مدیون بفروشد و در ضمن، شرط کند که اگر وی، دین را در «رأس مدت مقرر» نپردازد مبلغی را مجاناً به داین تملک کند. علت قید مجانی بودن آن است که اگر تملک مذکور در ازای اعطای مهلت باشد مشمول روایت خاصی است. آیه الله رضوانی در مصاحبه بانک مرکزی در این مورد عنوان می دارد که اگر بانک به وام گیرنده بگوید سه ماهه باید قسط خود را پردازی، و اگر نیابردی باید در همان موقع، فلان مبلغ را به عنوان جریمه پردازی که این شرط ضمن عقد می باشد و اشکالی ندارد. همچنین آیه الله العظمی گلپایگانی عنوان می دارد: ... اگر مبلغ معین را مجاناً بدهد اشکالی ندارد (مجمع المسائل/۹۱/۲).

نتیجه دیدگاه های فوق این است که بجز نظر برخی از فقها، درج وجه شرط التزام به دلیل ربوی بودن، مخالف با شرع و باطل است. البته نحوه استدلال های آنها به نحوی است که درج آن به هر میزان باطل است، ولی به نظر می رسد که باید دیدگاه ها و استدلال های آنها را در جهتی تفسیر کنیم که درج شرط وجه التزام را به کلی باطل ندانیم، بلکه هرگاه میزان آن بیش از مبنای قانونی (مندرج در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م) باشد آن را باطل و بی اعتبار تلقی کنیم.

۵- یکی دیگر از دلایلی که باید قواعد مربوط به تعهدات پولی را از حیث محاسبه خسارت تأخیر تأدیه با مبنای قانونی و همچنین با مبنای قراردادی یا شرط وجه التزام به طور منفک و جدا از تعهدات غیر پولی بررسی نماییم این است که رویه کلی قانونگذار چنین است که از نظر اخلاقی، از وام داران و به طور کلی بدهکاران پولی حمایت کند و از فشار طلبکاران بر آنان بکاهد تا در دام ربا نیافتند؛ که یکی از این حمایت ها، همانا محدود کردن میزان وجه التزام تا میزانی است که خسارت تأخیر تأدیه با مبنای قانونی و با روش مقرر در ماده ۵۲۲ محاسبه و حاصل می شود.

۶- از آنجایی که ایجاد تناسب بین میزان وجه التزام و خسارت واقعی، امری اخلاقی و به عدالت نزدیک تر است در نتیجه، با ایجاد محدودیت در تعیین میزان وجه التزام، یعنی محدود کردن وجه التزام حداکثر تا مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی موجب می شود که این تناسب رعایت شود؛ همچنان که طبق قانون مدنی کشور های سوئیس و آلمان، دادگاه می تواند تناسب این وجه التزام را با خسارت واقعی ناشی از عدم انجام تعهد مورد بازرسی قرار دهد، که فرانسه هم به این گروه از کشور ها پیوست؛ و در انگلیس نیز دادگاه ها از اجرای شرطی که به تناسب خسارت وارد شده گراف است خودداری می کنند (قواعد عمومی قراردادها/۲۱۴).

۷- نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۲/۹/۹-۷/۹۲/۱۷۴۷ اداره حقوقی نیز تعیین وجه التزام به بیش از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ را بی اعتبار تلقی می کند با این بیان که: «... در تمامی دعاوی ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است مطالبه و

پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی انجام می شود و شرط زیاده در تعهدات پولی، ربای قرضی محسوب می شود. وجه التزام موضوع ماده ۲۳۰ قانون مدنی ناظر به تعهدات غیر پولی است و قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی راجع به امکان مصالحه طرفین به نحوی دیگر ناظر به مصالحه به کمتر از نرخ تورم است، زیرا مقررات یاد شده تا سقف شاخص تورم امری بوده و توافق بر بیشتر از آن بی اعتبار است».

بنابراین، با عنایت به نظریه مذکور نیز شرط وجه التزام به میزان زیاده بر مبنای مقرر ماده ۵۲۲، ربای قرضی محسوب می شود. ثانیاً، ماده ۲۳۰ قانون مدنی صرفاً ناظر به تعهدات غیر پولی است و در تعهدات پولی کاربرد ندارد؛ و ثالثاً، امکان مصالحه طرفین به موجب قسمت اخیر ماده ۵۲۲، مصالحه به کمتر از شاخص تورم است. رابعاً، مقرر ماده ۵۲۲، خسارت تا میزان شاخص تورم را معتبر می داند و توافق بر بیشتر از مبنای ماده مزبور را بی اعتبار می داند؛ و به عبارتی ماده ۵۲۲ را در زمره قوانین آمره می داند.

۴- استدلال های خاص لزوم محدودیت در میزان وجه التزام در تعهدات پولی

در این مبحث، به ارائه استدلال های خاصی می پردازیم که علاوه بر استدلال های عام مبحث دوم، بر لزوم محدودیت در میزان وجه التزام در روابط بین اشخاص با بانک ها یا مؤسسات اعتباری تأکید نموده است.

حال این استدلال های خاص را در گفتار اول خواهیم آورد که بر لزوم محدودیت میزان وجه التزام در رابطه بین اشخاص و بانک ها یا مؤسسات اعتباری تأکید دارد و در عین حال، به آرای که از سوی محاکم در همین راستا صادر شده و اعتقاد فوق را تقویت می کنند نیز اشاره خواهیم کرد.

۱-۴- استدلالات های خاص مبنی بر مجاز نبودن بانک ها و مؤسسات

اعتباری در تعیین وجه التزام به بیش از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲

ابتدا به بیان دو ماده قانونی که مربوط به دو قانون مرتبط با حوزه مالی و

اقتصادی است می پردازیم:

تبصره یک ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب سال ۶۲ مقرر می دارد: «کلیه وجوه و تسهیلات اعطائی که بانک ها در اجرای این قانون به اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت نموده یا می نمایند ... در صورت عدم پرداخت و اعلام بانک بستانکار، قابل مطالبه و وصول است و کلیه مراجع قضائی و دوائر اجرای ثبت و دفاتر اسناد رسمی موظفند بر اساس مفاد اسناد و قرارداد های تنظیمی نسبت به صدور حکم و اجرای آن و وصول مطالبات بانک طبق مقررات این قانون اقدام نمایند (تبصره مزبور در سال ۷۶ به قانون فوق الذکر ملحق شده است)».

همچنین ماده یک قانون نحوه وصول مطالبات بانک ها مصوب سال ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر می دارد: «... کلیه محاکم دادگستری و مراجع قضائی و دوائر اجرای ثبت مکلفند طبق مقررات و شرایط زمان اعطای وجوه و تسهیلات، رسیدگی و نسبت به صدور حکم و وصول مطالبات بانک ها اعم از هزینه ها و خسارات متفرعات متعلقه خسارت تأخیر تأدیه، جریمه عدم انجام تعهد و ... اقدام نمایند».

با توجه به مواد قانونی فوق، بالأخص به جهت تأکید بر مفاد قرارداد های بین اشخاص و بانک ها شاید این شبهه مطرح شود که بانک ها به هنگام اعطای تسهیلات می توانند وجه التزام را به هر میزان تعیین کنند. اما به دلایل ذیل این شبهه صحیح نیست:

۱- آن چه از مواد قانونی فوق الذکر بر می آید این است که بانک ها مجازند از

طریق انعقاد قرارداد با مشتریان، نسبت به درج وجه التزام یا همان جریمه یا خسارت

تأخیر تأدیه اقدام کنند، ولی آیا می توان آزادی بانک ها یا مؤسسات اعتباری در تعیین وجه التزام، به هر میزانی را نیز استنباط نمود؟

شاید در پاسخ گفته شود که به موجب ماده ده قانون مدنی می توان این آزادی را برای بانک ها یا مؤسسات اعتباری قائل شد. اما باید توجه داشت که ماده ده در صورتی قابل اعمال است که قراردادی، مخالف قوانین آمره نباشد کما این که ماده ۹۷۵ قانون مدنی نیز تأکید دارد که قرارداد های خصوصی که برخلاف اخلاق حسنه و مخالف نظم عمومی باشد در محاکم قابل اعتنا نیستند.

در مبحث قبلی گفته شد که به تبع آمره و مرتبط با نظم عمومی بودن خسارت تأخیر تأدیه با مبنای قانونی، قواعد خسارت تأدیه با مبنای قراردادی یا وجه التزام هم آمره و مرتبط با نظم عمومی است؛ که آمره بودن در این خصوص به معنای آن است که نمی توان میزان وجه التزام را به بیش از میزان قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ تعیین کرد. در نتیجه، در روابط بین اشخاص و بانک ها، صدر ماده ده قانون مدنی قابل استناد نیست، بلکه با استناد به قسمت اخیر ماده مزبور و ماده ۹۷۵ قانون مدنی دادگاه ها بایستی برای قرارداد هایی که بانک ها یا مؤسسات اعتباری، وجه التزامی را بیش از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ درج نموده اند اعتبار قائل شوند. قدر مسلم این که استدلال فوق را از سال ۷۹ به بعد، یعنی از زمان تصویب قانون آئین دادرسی مدنی که ماده ۵۲۲ در این قانون آمده است، باید بپذیریم.

۲- شاید استدلال شود که علاوه بر قوانین مذکور در بند یک، تصویب نامه ها و آئین نامه هایی از سوی هیئت وزیران و ... تصویب شده است که میزان وجه التزام را تعیین کرده اند؛ بنابراین، این مصوبه ها نیز قابل اعتنا بوده و اعتبار دارند و بایستی به این مقررات پایبند بود؛ در پاسخ باید گفت که این آئین نامه ها و تصویب نامه ها از قبیل تصویب نامه شماره ۳۸۷۴ ت ۴۶۱۱۵ مورخه ۸۹/۱۱/۱۰ وزیران عضو کمیسیون لوایح مجلس و مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ آئین نامه وصول مطالبات سررسید گذشته؛ معوق و مشکوک الوصول مؤسسات اعتباری (ریالی و ارزی) شماره ۱۵۳۹۶۵ ت ۴/۴۹۸

مصوب ۸۸/۷/۱۰ هیئت وزیران که نرخ های چندگانه نامتعارفی را به منظور محاسبه خسارت تأخیر قراردادی (وجه التزام) قرارداد های بانکی در نظر گرفته، برای محکمه و دادگاه لازم الاتباع و لازم الرعایه نیست، زیرا:

اولاً- وقتی قوانین مذکور در بند یک، که در زمره قوانین عادی می باشند به جهت مخالفت با قوانین آمره به شرح فوق لازم الرعایه نیستند به طریق اولی مصوبات و آئین نامه های مزبور که پائین تر از قوانین عادی می باشند به علت مخالفت با قوانین آمره، فاقد اعتبار می باشند؛ ثانیاً- بر اساس اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قضات دادگاه ها مکلفند از اجرای آئین نامه ها و تصویب نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی و یا خارج از اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند.

۳- شاید استدلال شود که شورای نگهبان طی نامه شماره ۴۰۹۵ مورخ ۶۱/۱۱/۲۸ خطاب به بانک مرکزی عنوان نموده که می توان خسارت تأخیر تأدیه را در قالب شرط ضمن عقد درج کرد؛ بنابراین، بانک ها در درج به هر میزانی آزاد می باشند؛ در پاسخ باید گفت که تجویز مزبور به معنای این نیست که بانک ها مجاز به درج وجه التزام به هر میزان، حتی نامتعارف و غیر معقول و به بیش از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ باشند، که تمامی استدلال های مطروحه در بند یک و دو در این مورد هم قابلیت طرح دارند.

۴- استدلال دیگر این که وقتی خسارت تأخیر تأدیه با مبنای قانونی و به تبع آن قراردادی به شرح فوق بین اشخاص غیر بانکی آمره محسوب می شود به طریق اولی بین اشخاص و بانک ها آمره می باشد، زیرا بانک ها و مؤسسات اعتباری، نهاد هایی عمومی برای اجرای سیاست های دولت هستند و دولت، عمده اهداف خود از جمله ایجاد رفاه عمومی و نظم اقتصادی و حاکمیت موازین شرع را از طریق تدوین قوانین و از طریق بانک ها و مؤسسات اعتباری اعمال می کند.

۵- دلیل دیگر در مورد عدم اعتبار وجه التزام به بیش از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ این است که قرارداد های بانکی به صورت فرم چاپی و عمدتاً مبهم و در عین حال، الحاقی می باشند که مشتریان اغلب به هنگام امضاء، از مفاد آن آگاهی ندارند و همچنین به جهت اضطرار و بدون توان چانه زنی به این قرارداد ها ملحق می شوند؛ و از طرفی اقدام بانک ها و مؤسسات اعتباری که مبادرت به درج وجه التزام گراف می کنند نوعی سوء استفاده از حق محسوب می شود که اصل ۴۰ قانون اساسی این امر را منع می کند؛ و با تلفیق دو استدلال مزبور نیز می توان به بی اعتباری شرط وجه التزام با میزانی بیش از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ نظر داد.

۲-۴- رویه قضائی در مورد عدم امکان درج وجه التزام به بیش از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲

آراء برخی از محاکم نیز شرط وجه التزام که میزان آن بیش از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی بوده را بی اعتبار دانسته اند؛ به عنوان مثال: الف: در دادنامه شماره ۸۸۰۹۹۷۲۳۱۰۱۰۰۴۳۶ مورخ ۸۸/۴/۶، مربوط به دعوی مطروحه از سوی بانک سپه به طرفیت خانم (ت) و آقای (ع.ش) به خواسته مطالبه اصل وجه و سود، به مبلغ یک میلیارد ریال، و وجه التزام به مبلغ هر روز ۴۰۵۰۰۰ ریال؛ شعبه اول دادگاه عمومی سمنان نسبت به محکومیت خواندگان بابت اصل وجه و سود مبادرت نمود، ولی در خصوص وجه التزام به مبلغ فوق به نفع بانک مبادرت به صدور رأی ننمود و بانک را صرفاً مستحق خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی دانست که استدلال دادگاه به شرح ذیل می باشد:

«.... ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی که از قوانین آمره می باشد آمده است و فی الواقع مقررات مذکور، حکم آمره ای است در باب خسارت تأخیر تأدیه که تراضی بر خلاف آن بدین صورت که به موجب قرارداد، خسارت تأخیر تأدیه را به مبلغی مازاد بر حکم این ماده تعیین و مورد توافق قرار دهند باطل و بلا اثر دانسته و اشتراط مبلغی مازاد بر مآخذ مقرر در ماده ۵۲۲ قانون مرقوم به لحاظ حمایتی بودن

حکم مقررّه و آمره بودن آن خلاف قانون و از مصادیق بارز ربای قرضی می باشد. هدف این است که طلبکار به ارزش واقعی پول و طلب خود دست یابد؛ آن هم با رعایت مقررات ماده ۵۲۲ قانون مذکور، یعنی بر اساس شاخص بهای کالا؛ بنابراین قرارداد های خواهان در این قسمت قابلیت استناد نداشته و دادگاه آن قرارداد هارا در باب خسارت تأخیر تأدیه صحیح و قابل استناد نمی داند....».

ب: دادنامه شماره ۸۹۰۰۹۹۰۲۳۰۱۰۰۰۰۲ مورخ ۱۳۸۹/۱/۱۴ صادره از سوی شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان تهران: در این پرونده بانک صادرات نسبت به دادنامه بدوی که نسبت به محکومیت شرکت (ک) و ... به پرداخت وجه التزام بر اساس قرارداد ها محکوم ننموده بود مبادرت به تجدید نظرخواهی نموده، که دادگاه تجدید نظر به موجب دادنامه فوق الذکر حکم دادگاه بدوی را تأیید نمود و عملاً درخواست وجه التزام قراردادی از سوی بانک را محکوم به بطلان دانست. استدلال دادگاه تجدید نظر بدین شرح است: «... در مورد ۲۴٪ خسارت تأخیر تأدیه مندرج در قرارداد، نظر به این که ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی، قانون آمره بوده و مازاد بر آن ربا محسوب است.

۳- دادنامه شماره ۸۶/۲۸۰/۸۶-۶/۳/۳۰-۸۶ صادره از سوی شعبه ششم تشخیص دیوان عالی کشور: در این پرونده، بانک رفاه کارگران پس از این که خواسته وی در خصوص مطالبه وجه التزام قراردادی در دادگاه بدوی و تجدید نظر، محکوم به ردّ گردیده بود از شعبه ششم تشخیص دیوان عالی کشور تجدید نظر فوق العاده نمود که شعبه ششم به شرح دادنامه فوق الذکر همچنان آراء اولیه را تأیید نمود؛ با این استدلال که:

«ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، متضمّن حکم آمره ای در باب خسارت تأخیر تأدیه است که ترازی طرفین بر خلاف آن، بدین ترتیب که به موجب قرارداد خسارت تأخیر تأدیه به مبلغی مازاد بر حکم این ماده تعیین و مورد توافق قرار گیرد، باطل و بلا اثر است. ماده ۱۵ اصلاحی قانون

عملیات بانکی بدون ربا مصوب سال ۱۳۷۶ که لازم الاجرا بودن قرارداد تنظیمی در اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا را پیش بینی و مقرر نموده، منوط و موکول به صحت قرارداد تنظیمی بین بانک و مشتریان است و هرگز دلالتی بر ضرورت اجرای قرارداد یا شرطی که به لحاظ مخالفت با موازین قانونی یا شرعی باطل است، ندارد. درخواست تجدید نظر فوق العاده رد می شود».

نتیجه گیری

در تعهدات پولی - خواه در روابط بین تمامی اشخاص غیر از بانک ها و خواه در روابط بین اشخاص و بانک ها یا مؤسسات اعتباری - خسارت تأخیر تأدیه با مبنای قانونی در زمره قواعد آمره و مرتبط با نظم اقتصادی است که به تبع آن خسارت تأخیر تأدیه با مبنای قراردادی، یعنی وجه التزام نیز در زمره قواعد آمره و مرتبط با نظم عمومی است که مظهر آمره بودن آن، این است که نمی توان وجه التزام به میزان گزاف و نامتعارف تعیین کرد؛ بلکه طرفین قرارداد مجازند حداکثر تا میزان مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی نسبت به درج آن در قرارداد مبادرت نمایند، که حداقل ده استدلال اثباتی در این رابطه گفته شد و این استدلال ها با استنباط از مواد ۵۲۲ و ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۷۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی سابق و ماده ۳۴ قانون ثبت و همچنین با شبهه ربوی بودن و ... حاصل شد. همچنین با منفعک کردن خسارت تأخیر تأدیه قراردادی یا وجه التزام در تعهدات پولی از غیر پولی به این نتیجه می رسیم که ماده ۲۳۰ قانون مدنی را برای تعهدات غیر پولی، و ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی را برای تعهدات پولی اعمال کرده و تعهدات پولی را در زمره احکام خاص قرار دهیم. با توجه به موارد فوق، دادگاه موظف است که در تعهدات پولی، میزان وجه التزام را مورد بازرسی قرار دهد تا چنان چه طرفین قرارداد، اعم از طرفین غیر بانکی یا بانکی و مؤسسات اعتباری، وجه التزامی کم تر از مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ قرار داده اند به آن اعتبار ببخشند و بر اساس آن حکم

صادر کنند؛ ولی هرگاه بیشتر از میزان مقرر در ماده مزبور باشد آن را تا میزان خسارت تأخیر تأدیه با مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ تعدیل کنند، که با این روش، به مبنای قانون اساسی، قوانین آمره و موازین شرعی عمل می شود و در عین حال، از سوء استفاده از حق توسط دائن هم پیشگیری می شود. اما شاید استدلال شود که اگر قرار است وجه التزام تا میزان مقرر در ماده ۵۲۲ معتبر باشد فایده ای بر درج وجه التزام مترتب نیست؛ یعنی با عدم درج وجه التزام، شخص دائن با مبنای قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ به خسارت مزبور نائل می شود که باید گفت تفاوت در این است که با درج وجه التزام، دائن از دو شرط مهم مندرج در ماده ۵۲۲ معاف می شود؛ یعنی در این صورت، مطالبه وجه التزام منوط به مطالبه از سوی دائن و همچنین منوط به تمکن مدیون نیست؛ به طوری که اگر وجه التزام شرط نشده و قرار بود که دائن با مبنای قانونی، مبادرت به اخذ خسارت نماید از زمان مطالبه محاسبه انجام می شد و پرداخت آن منوط به تمکن مدیون بود.

منابع

- آهنگران، محمدرسول، ماهیت و کارکرد فقهی شروط در معاملات بانکی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
- جعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱، چاپ سنگی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
- حلّی، حسن بن یوسف (علامه)، تذکره الفقهاء، ج ۲، چاپ سنگی.
- صفایی، سید حسین، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی الزام های خارج از قرارداد (ضمن قهری)، ج ۱، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- _____، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ج ۸، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، تهران، چاپ سنگی.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، مجمع المسائل، ج ۲، ج ۲، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

حدود اعتبار شرط وجه التزام از حیث «میزان» در تعهدات پولی ————— ۱۸۲

- محقق داماد، سید مصطفی، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸.

- مراغی، میر عبدالفتاح، العناوین، چاپ سنگی در یک مجلد.

- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۳، نجف، چاپ سنگی.

- نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، مکتب بصیرتی.

